

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

برای انسجام عبارت عرض می کنم، مرحوم شیخ قدس الله نفسه در صفحه ی ۵۳۶ از این چاپ که دست من است، مطلبی را که در بحث ولایت اب و جد مطرح کردند: و هل یشرط فی تصرفه المصلحه این رای اول، او یکفی عدم المفسده این رای دوم، ام لایعتبر شیء و جوه؟ آن وقت یشهد للاخیر که لایعتبر شیء. این وجه سوم را استدلال کردم برایش. بله.

بعد وجه دوم را، بله. تقریباً وجه دوم را از این صفحه لکن الظاهر این لکن الظاهر صورة حاجة الاب این را از این روایت در می آورند. بعد می فرمایند. بله. در صورت صفحه ی ۵۳۸؛ لایجوز له التصرف بما فی مفسده للطف. این وجه دوم است. هذا کلمه مضافاً الی عموم قوله تعالی و لا تقربوا مضافاً الی دعوی ظهور الاجماع. بعد از طرح وجه دوم ادله اش را اقامه کردند. بعد که گفته؟ که گفته ظهور اجماع؟. بله.

اما وجه سوم را، بله، وجه سوم را لا بلای مطالب مضافاً الی ظهور الاجماع علی اعتبار عدم المفسده. تا اینجا بحث عدم المفسده است. بل فی مفتاح الکرامه استظهر الاجماع تبعاً لشیخی علی اناسه جواز تصرف الولی بالمصلحه این وجه اول است. یک کمی می گویم در این کلمات قدما مثل جواهر هم اینطور است شیخ هم همین طور است مکاسبش. جدا نکردند وجوه را قشنگ جدا بکنند. از اینجا ایشان وارد اعتبار مصلحت می شود. که نه فقط عدم المفسده، بلکه باید برای مصلحت باشد. بعد یک مقداری کلماتی را نقل می کنند که بس است.

بعد ایشان می فرمایند که هذا و لکن ال اقوا کفایه عدم المفسده. خود ایشان اختیار می کنند که رای دوم عدم المفسده است. لازم نیست مصلحت باشد. این رای خود مرحوم شهید مرحوم شیخ انصاری. وفقاً لغير واحد من الاساطین. چون عرض کردیم امثال مرحوم صاحب جواهر، مرحوم شیخ خیلی روی کلمات قدما و قدما و حتی خیلی هم مقید نیستند قدما باشند حتی بعضی از زمان علامه به بعد. مثلاً ایشان میگویند الاساطین الذین عاصرناهم. حتی علمایی که در زمان ایشان بودند یعنی خیلی روی اقوال و اختیارات علما حساب می کردند. ایشان این رو می خواهند.

لمنع دلائل روایت علی عکس منه النهی عن الفساد. بله. فلا تنحز لدفع دلائل المطلقات المتقدمة عن ظاهره فی سلطنه الوالد علی الولد و ماله. عرض کردم ظاهراً شیخ اشتباهی برایشان رخ داده. آن روایت انت و مالک لاییک ربطی به ولایت ندارد شاید کلمه اییک بوده خیال کردند مربوط به ولایت است.

و اما الآیه الشریفه یعنی عمده گفتند که و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن. ایشان فرمودند فلو سلم دلالتها اشکال اولشان این است که دلالت آیه بر این مطلب روشن نیست. عرض کنم که اصلاً آیه مبارکه مثل همان انت و مالک لایک اصلاً ربطی به ولایت ندارد که حالا مصلحت باشد یا نباشد. این که ایشان می گوید فلو سلم دلالتها ظاهراً نظر مبارک شان به این باشد. اصلاً این آیه مبارکه ناظر به بحث ولایت نیست. برای ما تعجب است که بعضی ها اینجا آوردند. اگر حال داشتند آقایان چون مصحف همراه من نیست، این آیه مبارکه و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ شده این آیه مبارکه در دو مورد در قرآن آمده یکی در سوره انعام آمده آیه ۱۵۱ و ۱۵۲ است. یکی هم در سوره به اصطلاح اسرا یا بنی اسرائیل. اسرا یا بنی اسرائیل به اصطلاح این در این سوره هم ذکر شده آیه به نظرم ۳۰ یا سی و خورده ای است.

یکی از حضار: ۳۴.

آیت الله مددی: بله ۳۴.

در خیلی هم عجیب است تقریباً مضمون هر دو آیه یکی ست. گاهی آدم فکر می کند مثلاً یکی یک کمی شرح و تفسیر بیشتری دارد. در آن آیه که در سوره انعام آمده در آیه مبارکه قل تعالوا ادعوا قل تعالوا چی؟

یکی از حضار: اتلو ما حرم

آیت الله مددی: اتلو ما حرم ربکم علیکم .

اینجا در این آیه مبارکه آن کلیات محرمات را خداوند متعال بیان می کند خیلی آیه قشنگی هم هست همه ی قرآن قشنگ است خیلی قشنگ بیان می کند خداوند آن چیزهایی که به طور کلی ان لا تشرکو بالله می خواهید بخوانید ان لا تشرکو بالله شرک به خدا

یکی از حضار: لا تشرک به شیئا و بالوالدین احسانا.

آیت الله مددی: احسانا ببینید دقت کنید کلیات. بعد از عدم شرک به خدا احسان به والدین است و بالوالدین احساناً، بعدش

یکی از حضار: ولا تقتلوا اولادکم من

آیت الله مددی: و لا تقتلوا اولادکم من املاق. خشیت املاق. بله.

یکی از حضار: خشیت ندارد

آیت الله مددی: یکی اش خشیت دارد یکی اش ندارد. من املاق دارد، آن جایی که من املاق دارد نحن نرزقکم وایاهم. آن جایی که خشیه دارد نحن نرزقهم وایاکم. این دو تا با هم دیگر خیلی تعبیرش لطیف است. من املاق یعنی خودتان الان پول ندارید من املاق. ولا تقتلوا اولادکم من املاق یعنی خودتان الان امکان مالی ندارید، فقر دارین بچه هایتان را نکشید. نحن نرزقکم، دلالت اول به خطاب ما هم به شما می دهیم هم به بچه ها می دهیم.

اما آن جایی که گفت خشیت املاق الان پول دارید می ترسید آینده نداشته باشید. این دو تا با هم دیگر خیلی تعبیر لطیف است. در سوره اسرا خشیت دارد تو این سوره من املاق. املاق بی پولی. به خاطر بی پولی نکشید. نحن نرزقکم وایاهم. در آنجا دارد خشیت املاق یعنی الان امکانات مالی دارید می ترسید تا یک سال دیگر اوضاع خراب بشود و امکانات مالی نداشته باشید، به خاطر ترس از آینده بچه ها رو نکشید. نحن نرزقهم وایاکم.

علی ای حال هر دو آیه مبارکه یک کلیاتی در باب محرمات دارد. دقت می کنید؟ ولا تقتلوا اولادکم من و لا تقربوا مال الیتیم این اصلاً خطاب به اولیا نیست آیه مبارکه. ربطی به اولیا ندارد. اصلاً ناظر به اولیا نیست. این تصور به اینکه این آیه مبارکه ناظر باشد به اولیا اصلاً درست نیست. این احکام کلی است، اتلو علیکم حرم علیکم من بخوانم برای شما محرمات الهی را برای شما بیان بکنم. دقت می کنید؟

این هم عرض کردم سرش این بود که بعضی از افرادی که حالا شخصیتی بودند فوت می کردند یک مقدار یتیم داشتند افرادی میرفتند مال یتیم ها را می گرفتند. این در جاهلیت رسم بود. عرض کردم در آن قصه ای که نقل کردند لشکر یزید وقتی رفت مکه در محاصره عبدالله بن زبیر جماعت عبدالله بن زبیر می پرسند شما با یتیم چیکار می کنید؟ دقت کنید؟ شما با یتیم چیکار می کنید؟ گفت اموالشان را می خوریم یک ذیلی هم دارد که مناسب نیست. علی ای حال که که آنها گفتند که حالا قتال شما واجب شد یا قبحکم الله که خلاف ظاهر خلاف آیه این اصلاً ربطی به مسئله اولیا ندارد، ولی ندارد. این خطاب به عامه مسلمین است. احکام عمومی است برای مسلمین.

شاید نظر مبارک شیخ که فرمود فلو سلم دلالتها اشاره به این باشد. بله یک آیه دیگر هست که آن شاید آن هم تازه باید گفت با شاید دلالت بر ولایت باشد. وابتلوا الیتاما. ابتلا یعنی آزمایش. وابتلوا الیتاما، آنجا داریم. البته آن هم معلوم نیست خطاب به اولیا باشد. چون من عرض کردم چند دفعه عرض کردم اصلاً در قرآن کریم آیات ولو سنخشان یک سنخ لکن مفادشان دو تا است. تعبیر ظاهراً یکی است. مثلاً اقیموا الصلاة داریم السارقة والسارقة فاقطعوا ایدیها هم داریم. اما این اقیموا الصلاة همه مسلمان مکلفند. اما قطع ید این طور نیست که همه مکلف باشند. هر کسی بیاد قطع ید بکند.

فاقطعوا این ها بعضی گفتند خطابش به امر است، بعضی گفتند خطابش به قضاته الی اخره احتمالی دارد که اینجا خطاب به جامعه باشد مثل وجوب کفایی. یعنی خطاب خطابی ست به جامعه شده. نه خطاب به عموم افراد. فرد را در نظر نگرفتند. جامعه را در نظر گرفتند. در جامعه اسلامی برخوردشان با دزد این طور باید باشد، این جامعه است. چه کسی این کار را انجام می دهد؟ ولی امر. کسی که متصدی امر است، حالا در بعضی از زمان ها خود حاکم اجرا حدود می کرد، در بعضی از زمان ها قضات اجرا حدود می کردند، خود قاضی اجرای حد می کرد. اینکه نوشتند مخاطب قاضی ست یا مخاطب اولی الامر است ولی امر است. هر دویست درست است منافاتی ندارد. اما به ذهن می آید شاید بهتر این باشد.

آن وابتلوا الیتاما حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشاً فادوا الیهم اموالهم. آن هم معلوم نیست خطاب به اولیا باشد. وابتلوا الیتاما هم خطاب به اولیا نیست. آن خطاب است به جامعه طبعاً مسئول جامعه ولی امر است یا قاضی است. ولی امر می گوید مثلاً اموال این یتیم است دفع بکنید در صورتی که دو تا نکته دارد: یکی بلوغ، یکی رشد. چون دارد حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشاً فادفعوا الیهم اموالهم. بله، فادفعوا الیهم اموالهم که کنایه از این است که دیگر کسی بر آنها ولایت ندارد. این درست است، از این درمی آید از آیه مبارکه. اما خطاب به اولیا نیست. این آیه هم خطاب به اولیا نیست. و لا تقربوا مال الیتیم، آن آیه دیگر هم که در سوره اسراء است، آن به این روشنی یعنی به این وضوح نیست، بلکه تکه تکه است. می خواهید سوره اسراء را بخوانید، آن هم همین طور است، عیناً همین تعبیر است.

و لا تقربوا مال الیتیم حتی یبلغ اشدّه. البته کلمه «أشدّه» را معتقدند که جمع است. اگر می گفت: «حتى یبلغ أشدّه»، «أشدّ» مفرد است؛ مثل «علم» و «أعظم»، افضل تفضیل است. «أشدّ» را گفتند یا جمع «شدّ» است یا جمع «شدّت» است. تعبیر قشنگی است؛ یعنی به توانایی ها و مجموعه نیروها، نه اینکه فقط یک جهت باشد. حتی یبلغ اشدّه؛ گفتم به قرینه آن آیه که «وابتلوا الیتامی»، دو تا شدت را در نظر گرفته است: یکی بلوغ، یکی هم رشد. یکی از نظر جسمانی، از نظر ظواهر جسمانی بلوغ برسد، یعنی بلوغ تحملش بالا برود؛ یکی هم به لحاظ قدرت معرفت و عقل، عقلش بالا بیاید. یعنی «أشدّ» به این لحاظ است.

البته احتمال دارد «أشدّ» بیش از این دو تا باشد؛ یعنی مجموعه اموری که یتیم بتواند خودش کارهایش را انجام بدهد. مجموعه امور. رشد هست، حسن تصرف هست، حسن مصرف هست؛ هم خوب به دست بیاورد، هم خوب مصرف بکند، مصدر و مصرف مال را در نظر بگیرد و بعدش هم بلوغ داشته باشد، مراتب حفظ کند. این تعبیر «أشدّه» هم که در اینجا در قرآن به صیغه جمع آمده، چون عده ای از امور است، فقط امر واحد نیست. البته معروف بین مفسرین بیشتر دو تا را گرفته اند به قرینه آن آیه: یکی بلوغ، یکی رشد. نفرمود «أشدّه»، «أشدّ» نیست، «أشدّه» است. «أشدّه» جمع «شدّت» یا جمع «شدّ» است. ظاهراً همین معنا درست باشد، حتی یبلغ اشدّه.

در آن سوره مبارکه اسراء یا بنی اسرائیل، یک جور دیگر دارد. البته یک احتمال دارد که شاید این اول، چون اسراء یا معراج اصطلاحاً در میان اهل سنت، «لیلة المعراج و الإسراء» می گویند. اسراء، سرا در لغت عرب مثل ساره است. ساره مطلق سرا، سیر در شب است، ساره سیر دیگر است. اگر سیر در شب باشد، سرا می گویند. اسراء یعنی در شب سیر داده شد. چون از مسجد الحرام الی المسجد الاقصی تعبیر به اسراء شده، مرادشان از اسراء این است. از مسجد الحرام الی المسجد الاقصی، از مسجد الاقصی به آسمان ها را معراج می گویند. اصلاً اهل سنت می گیرند، احیاء می گیرند «لیلة الإسراء و المعراج»، اصطلاحاً اسمش را گذاشته اند لیلة الإسراء و المعراج. اسراء بخش اول، و دوم بخش معراجش است.

یکی از حضار: در دو شب است؟

آیت الله مددی: نه در یک شب است. و بنا بر معروف، سال پنجم مبعث، قبل از هجرت به هشت سال.

یکی از حضار: حاج آقا بیت المقدس با مسجد الاقصی یکی اند؟ یا فرق می کند؟

آیت الله مددی: می گویند فرق می کند؛ حالا آن مسجد اصلی که بوده. آن که حضرت ابراهیم بنا کرده.

علی ای حال، دقت کردید؟ پس بنابراین در آن سوره اسراء اگر آن باشد، ظاهراً اول آن بوده بعد سوره انعام در مدینه نازل شده. در سوره اسراء مقداری همچنین پخش تر است مطلب. می خواهید سوره اسراء را بخوانید، آیه قبلش را بخوانید.

یکی از حضار: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما...»

آیت الله مددی: «فلا یسر فی القتل» این به امام زمان هم توجیه شده، بفرماید.

یکی از حضار: فلا یسر فی القتل إنه کان منصوراً و لا تقریوا مال الیتیم إلا بالتی...

آیت الله مددی: دقت می کند احکام کلی است اصلاً. ربطی به چیز ندارد، ربطی به مسئله ولایت و این ها ندارد، حتی یبلغ اشد. و بعد هم البته

ایشان یک آیه خواندند، چند آیه قبلش است؟

یکی از حضار: «ولا تقریوا الزنا و لا تقتلوا اولادکم خشية...»

آیت الله مددی: اینجا «خشية اولاد» اینجا «خشیت املاق»، اینجا «خشیت املاق» در سوره اسراء آمده. آن جا دارد «من املاق»، آن در سوره

انعام آمده. این دو تا با همدیگر فرق گذاشته.

علی ای حال مطلبی را که مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند، مطلبی درستی است که اصولاً مسلمان‌ها را یکی از دردهای اجتماعی آن زمان، تصرف در اموال ایتم بود. این را جلوی آیه مبارکه گرفت، این ربطی به بحث ولایت ندارد.

ایشان می‌گویند: «و أما الآيات الشريفة فليسلم به دلالتها» که البته لا نسلم. «فهي مخصصة به ما دل علی ولایت الجد و سلطنته». آن روایاتی که یعنی خود اینکه می‌گویند جد ولایت دارد «الظاهرة فی أن له أن يتصرف فی مال طفله بما ليس فيه مفسده». تخصیص فرق نمی‌دهد ظاهره‌های قرآن؛ تخصیص نیست این از بس که تخصیص بین فقهای ما معروف شده، اصلاً ربطی ندارد که تخصیص پیدا بکند. که بیایم بحث بکنیم آیا آیه مبارکه را می‌شود به روایت تخصیص زد یا نه؟ چون این بحث کروی کردند که می‌شود قرآن را به روایت تخصیص زد؟ عرض کردم تخصیصی نیست که حالا بخواهیم حرف بزنیم. بله، من گاهی اوقات بعضی عبارات را می‌خوانم به خاطر نکاتی که هست.

«فإنما دل علی ولایت الجد فی النکاح معللاً بأن البنات و أباهما الجد»، حالا می‌خواهید این روایتش را هم بخوانیم، باب من تصرف چون دیگر نشد بگویم امروز وسایل بیاورد اگر آقایان دارند در این دستگاه‌ها، جلد این به اصطلاح متعلق به مرحوم آقای ربانی ۱۴ است. باب اولیاء العقد. باب عقد النکاح و اولیاءه. در آن جا در باب ۱۱ ایشان روایات را دارد که جد و پدر ولایت دارند.

یک توضیح اجمالی عرض بکنم. ولایت اب خیلی معروف است در باب نکاح، یعنی جزء مسلمات بوده در حتی عرب جاهلی ربطی به فقه هم ندارد و این امضا شده. اما ولایت جد را چرا بعضی از فقهای اهل سنت قبول نکردند؟ گفتند اگر پدر نباشد به جد نمی‌رسد، به حاکم شرع می‌رسد. آن‌هایی که منکر ولایت هستند دقت کردید؟ که اگر پدر نبود و جد هم باشد، ولایت امر دختر با حاکم شرع است، حاکم شرع برای ازدواج‌شان تصمیم می‌گیرد.

لکن در روایات ما ولایت جد ثابت شده، بلکه در روایات ما ولایت جد برابر مقدم هم شده، فتوا هم بر همین است. که اگر جد یکی را پسندید و پدر یکی، ولایت جد مقدم است. حالا اگر خواندیم روایتش را بخوانیم. چند تا از روایتش را بخوانیم. چون من دیگر نگفتم امروز این وسایل بیاورد خودم بخوانم. بله آقا؟

یکی از حضار: باب را بگویید؟

آیت الله مددی: باب ۱۱ از باب اولیاء العقد در کتاب وسائل، بفرمایید.

یکی از حضار: «باب ثبوت الولاية للجد من الأب فی حياة الأب خاصة علی الصغیرة فان زوجها صح عقد السابق و اقترنا و ان اقترنا صح عقد

الجد». روایت اول.

آیت الله مددی: البته این دقت فرمودید چی شد؟ این رأی صاحب وسائل قدس الله گفتیم صاحب وسائل عناوین ابواب فتوایش هست به اصطلاح است. این فتوای مشهور فقهای هم همین است. البته ایشان نوشته صغیره معروف این است که کبیره هم همین طور است، اگر باکره باشد و رشیده باشد، عاقل و رشیده پدر ولایت دارد. ایشان غیر صغیره را زده روشن نیست، بفرمایید.

یکی از حضار: شما هم همین رو قبول دارید؟

آیت الله مددی: بله، قبولش داریم، بفرمایید.

یکی از حضار: روایت اول محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: این ها همه اجلاء طایفه اند، محمد بن یحیی از مشایخ کلینی است، آن هم احمد بن محمد اشعری که از اجلا است، بفرمایید.

یکی از حضار: عن علی بن الحکم

آیت الله مددی: علی بن حکم بسیار مرد بزرگواری است، من به اعتقاد این است که خیلی راجع به ایشان نوشتند، اما ایشان بزرگواری اش بیش از این حرف است، شانس ایشان بوده که در انبار بودند، اگر بغداد بود، شانش به نظرم از ابن ابی عمیر کمتر نیست اگر؛ خیلی مرد فوق العاده ای است. عرض کردیم مرحوم احمد اشعری که اهل قم است و از اشعری های قم است، سفری به عراق داشته و در شهرهای مختلف عراق آثار علما را جمع کرده، در کوفه خیلی رفته، بغداد از ابن ابی عمیر و غیره اش گرفته، انبار رفته از علی بن حکم گرفته و الی آخر، بفرمایید.

یکی از حضار: عن علاء بن رزین

آیت الله مددی: عن محمد بن مسلم، این یکی از احادیث بسیار، یعنی از کتاب های بسیار مشهور ماست اصولاً، کتاب علاء بن رزین، چون خودش تفقه علی ید محمد بن مسلم و می شود گفت تقریباً تقریرات در درس محمد بن مسلم و عرض کردم کراً خوبی روایات ما الآن حتی روایات بخاری و مسلم این طور نیست، این اولش ارزش قائل هستند. ما حتی تاریخ کتابت و شفاهی بودن را می توانیم معین کنیم؛ مثلاً همین حدیث را که محمد بن مسلم گفته، این اصلش صدورش در مدینه است، البته از دو امام نقل می کند نمی دانم اینجا از چه کسی نقل کرده است.

یکی از حضار: عن احدهما.

آیت الله مددی: عن احدهما، معین نکردند، علی ای ایشان از هر دو امام نقل می کند در مدینه، کلام امام در مدینه، به اصطلاح شفاهی بوده، ظاهراً محمد بن مسلم هم شفاهی در کوفه گفته، اولین کسی که کتابت کرده علی بن علاء بن رزین است.

بینید این کار را در کتاب بخاری به این خوبی نمی توانند انجام دهند، این از برکات حدیث اهل بیت است. به خوبی تاریخ حدیث کجا شفاهی بوده، کجا کتابت شده و ارزیابی آن نسخه و چند دفعه‌ی دیگر هم گفتم چون نمی خواهیم وارد بحث رجالی یا فهرستی بشویم، تصادفاً در بحث علاء بن رزین، فهرست شیخ بهتر از نجاشی نوشته، عادتاً بیش از ۹۵ درصد در سند فهرست نجاشی بهتر است، در بحث‌های فهرستی. بعضی جاها فهرست شیخ بهتر است، اینجا در علاء بن رزین فهرست شیخ بهتر است، تفصیلش در محل خودش، بفرمایید.

پس کتاب، کتاب بسیار مشهوری است و نسخ متعدد دارد، این نسخه علی بن حکم است که به قم آمده، نسخه معروفی است، نسخه مشهوری است، نسخه صحیح هم هست و نسخ متعدد دارد، اگر فرصت دیگر پیش آمد عرض می کنم، بفرمایید.

کما اینکه شاگردهای محمد بن مسلم هم متعددند، در آن بحث قبلی که حدیث خواندیم، یکیش علاء بود، یکیش حریز بود، دو نفری از محمد بن مسلم نقل کردند. بفرمایید.

یکی از حضار: و اما اذا زوجها الرجل ابنة ابنة فهو جائز علی ابنه و لابنه ایضاً آن یزوجها، فقلت فان هوی أبوها رجلاً و جدوها رجلاً، فقال الجدل اولی بالنکاح، و رواه الشيخ بإسناده عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: اسناد یعنی احمد بن محمد احتمال دارد از همین کافی باشد، احتمال دارد که از خود کتاب احمد نقل کرده باشد. خوب است، حدیث خوب است، هر دو سندش صحیح است، هیچ بحثی ندارد، بفرمایید.

عرض کردم، این یک اصطلاحی است تازگی شده، این نبود، می گویند صحیح اعلائی، این تازگی شده، مثلاً صد سال، دویست سال است، این اصطلاح سنی ها هم ندارند. اگر کل روایت سند هم ثقات باشند، هم اجلا باشند، به این قید. فقط ثقات تنها نباشد، اگر ثقات باشند صحیح است، اما اضافه بر ثقه بودن اگر اجلاء طائفه باشند کل سند، این را اصطلاحاً صحیح اعلائی می گویند، این اصطلاح من در آوردی است، در اهل سنت ندارند این اصطلاح را من گفتم حالا عرض کنم، چون در زمان ما شایع شده می گویند صحیح اعلائی، که همه سند هم ثقه هستند، هم جلیل القدر هستند، این یکیش، اینها همه شان اجلائی طائفه هستند، بفرمایید.

یکی از حضار: و عنه عن احمد.

آیت الله مددی: عنه عرض کردم، عنه که می گوید یعنی کلینی از محمد بن یحیی، ضمیر عنه به کلینی برنگردانیم دیدم بعضی ها ادعای فضل هم داشتند، خیال کردند ضمیر عنه به کلینی برمی گردد، نه، کلینی احتیاج به ضمیر ندارد، عنه یعنی محمد بن یحیی. عن احمد، همان احمد اشعری بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابن فضال عن ابن هشام

آیت الله مددی: مرحوم احمد اشعری قدس الله سره در سفری که به کوفه آمد از ابن فضال پدر نقل می کند. ابن فضال پدر خیلی بزرگوار است. احتمال قوی هم دارد ایشان فطحی نبوده و جزو فطحی حسابش کرده اند. بعضی ها هم گفتند آخر عمر برگشته، به نظر من از اول فطحی نبود. احتمال می دهم. علی ای حال، خوب دقت کنید، احادیث ابن فضال پدر توسط احمد در قم آمده و نشر پیدا کرده. اصولاً قمی ها احادیث ابن فضال پدر را خوب نقل کردند و بهترین نقل شان هم نقلی است که مرحوم احمد اشعری دارد؛ بهترین نقلش. و عرض کردیم به خاطر شهرت، وقتی می گویند ابن فضال، در کتاب کافی مراد پدر است. شیخ طوسی که می گوید ابن فضال، غالباً مراد پسر است. احادیث پسر ایشان، علی بن حسن علی، پسر ایشان خیلی در قم جا نیفتاد. این دو تا را با همدیگر فرق بگذاریم. تفصیل بحث در جای دیگر، بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابن بکیر عن عبید...

آیت الله مددی: ابن بکیر، خب جزو فقهای به اصطلاح فطحی است و وصایتش ثابت است، عن زرارہ

یکی از حضار: عبید بن زرارہ

آیت الله مددی: عبید پسر عموی ایشان است؛ چون ابن بکیر، عبدالله پسر بکیر است، بکیر و زرارہ برادرند، اینها ده دوازده تا چهارده تا برادرند. عبدالله پسر بکیر و عبید پسر زرارہ است؛ با همدیگر پسر عمو هستند، بفرمایید.

یکی از حضار: عبید که مشکل ندارد؟

آیت الله مددی: عبید هم مشکل ندارد، اما مثل آن نیست که سعید اعلایی باشد، بفرمایید.

یکی از حضار: قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام: الجاريةُ يريدهُ أبوها أن يزوجهَا من رجلٍ ويريدُ جدُّها أن يزوجهَا من رجلٍ آخر، وقال: الجدُّ أولى بذلك ما لم يكن مضاراً، وإن لم يكن الأب زوجَهَا من قبل، ويجوزُ عليها تزويجُ الأب والجدِّ.

آیت الله مددی: این «يجوز» به معنای یمشی می شود به اصطلاح عرب ها؛ «جاز» به معنای عبور کردن هم هست، مثل «جواز في المسجدین»، جواز این طوری شدن.

یکی از حضار: رضایت زن هم شرط است؟ گفتم رضایتش که شرط نیست، پدر تزویج کند رضایت دختر شرط است؟

آیت الله مددی: حالا آن بحث دیگری است، آن بحث دیگری است، بفرمایید.

یکی از حضار: ورواه الصدوق یاسناده عن ابن بکیر.

آیت الله مددی: به نظرم سندش به ابن بکیر مشکل ندارد، در ذهنم الان اجمالاً حالا مهم نیست، بفرمایید.

یکی از حضار: مثله إلی قوله...

آیت الله مددی: این ذیلش احتمالاً مدرج باشد، ذیلش می خورد که کلام راوی باشد. این مقداری که صدوق نقل کرده شاید دقیق تر باشد، بفرمایید، رد بشویم.

یکی از حضار: إلی قوله قبله إلا أنه حذف قوله: ما لم یکن مضاراً.

آیت الله مددی: بفرمایید.

یکی از حضار: روایت بعدی و عن علی بن ابراهیم عن أیه...

آیت الله مددی: و عن علی بن ابراهیم یعنی کلینی، صدوق ننید. چون وقتی محمد بن یعقوب گفت احادیث بعدی همه برای کلینی است. تا اسم را عوض بکند. اما بگویید «رواه الصدوق»، چون صدوق گفت؛ اگر گفت محمد بن علی بن الحسین، کلمه «روا» هم نیاورد، «واو» هم نیاورد «ورواه» و اسمش سریعاً آورد احادیث بعدی اتر می شود، این قاعده مرحوم صاحب وسایل است که قاعده خوبی هم نیست یعنی باید توضیح داده بشود، الا اگر انسان ابتداءً نمی فهمد، بفرمایید.

یکی از حضار: علی بن ابراهیم عن أیه وعن محمد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان.

آیت الله مددی: عن محمد بن إسماعیل این کلینی است. از محمد بن إسماعیل، شخصی اهل نیشابور به نام احمد بن محمد بن إسماعیل نمی شناسیمش. اما طریق کلینی به فضل ایشان است. بله، محمد بن إسماعیل بیت فرق، بین فرق یک چیزی گفتند.

یکی از حضار: بندقی.

آیت الله مددی: بندقی نه بندقی ش هم معلوم نیست. بیت فر است مثلی اینکه بند فر، بیت فر.

علی ای حال، هرچی باشد چون نمی شناسیم فرق نمی کند، بندقی باشد چیزی باشد، چون نمی شناسیم فرق نمی کند. یکنواخت است و اصولاً ما معرفت و آشنایی به ایشان نداریم، الا اینکه ایشان طریق مرحوم کلینی به فضل است. البته مرحوم استاد سابقاً که کامل الزیارات قبول داشتند، در کامل الزیارات داریم که مثلاً ابن قولویه می گوید محمد بن یعقوب عن محمد بن إسماعیل عن فضل، ایشان گفته این محمد بن إسماعیل ثقة است

.....
حالا هر کسی باشد، چون به همین سند در کامل الزیارات هست. خب اخیراً هم چون خودشان برگشتند دیگر احتیاج به مناقشه ندارند، الحمدلله خودشان برگشتند. البته بفرمایید. البته عرض کردم سابقاً هم به یک مناسبتی چون استاد کلینی است و کلینی نقل کرده کتاب معتبری هم نقل کرده در کتاب حدیثی است عده‌ای، بعضی از بزرگان خیلی الفاظ زیادی در مدحش به کار برده، «المحدث الثقة الجلیل»، مثل مرحوم میرداماد در رواشح السماویه. کتاب قشنگی رواشح، فوائد خوبی دارد. اما خب دیگر حالا یک تفکر خاصی. ایشان خیلی از ایشان تجلیل کرده، عرض کردیم این تجلیل‌ها همه استظهار شخصی ایشان است، در هیچ جا نیامده است. در متون قدیم ما فقط تو رجال شیخ مثلاً ایشان روا عن فضل بن شاذان، چیزی نداریم راجع به ایشان.

بله، مرحوم میرداماد عقیده‌اش این است که چون کلینی به ایشان خیلی بزرگوار، جلیل‌القدر، عظیم بودند، خیلی خب حرفی نداریم آن بحث دیگری است. اما این‌ها هیچ کدام توثیق رجالی نیستند، رجالی مصطلح نیستند. این‌ها به اصطلاح روی شواهد، شما ممکن است این شواهد را قبول بکنید، ممکن است قبول نکنید.

علی‌ای حال، مرحوم میرداماد خیلی از ایشان با تجلیل نام می‌برد و عبارات بزرگی برای ایشان می‌آورد، خب بد نیست اجمالاً، اما در آن درجه‌ای که ایشان فرمودند نیست. به هر حال، اجمالاً عرض کردیم فضل بن شاذان مرد بسیار بزرگوار، فوق‌العاده جلیل‌القدر، لکن مشکل ما که هنوز هم حل نشده، قمی‌ها نرفتند نیشابور از ایشان حدیث نقل کنند، و ای کاش می‌رفتند؛ چه این شخصیتی حیف بود. مرحوم فضل بن شاذان در نقل حدیث و نقاد حدیث و بررسی حدیث و تصحیح حدیث، هم در حدیث اهل سنت صاحب نظر است، صاحب نظر در حد بخاری‌ها، نه صاحب نظر مثل ما که چهار تا حدیث سنی‌ها را دیدیم، این شرحش جداً نمی‌خواهم شرح بدهم، و هم صاحب نظر در حد بزرگان اصحاب ما.

خود ایشان می‌گوید که مثلاً تا ابن ابی عمیر بود، یونس بود، اینا حجت بودند، بعد از رفتن آنها من حجت هستم، راست است رتبه‌اش رتبه خود ابن ابی عمیر است. در حدیث شیعه هم فوق‌العاده قوی است. در حدیث شیعه دقیقاً روی مبانی شیعه کار می‌کند، در حدیث اهل سنت هم روی مبانی اهل سنت، و من الآن حسب ذهن خودم یاد نمی‌آید در کل علمای شیعه کسی مثل ایشان داشته باشیم، مثل مرحوم فضل بن شاذان، که هم در مبانی آن‌ها کاملاً استاد، و البته پیش مشایخ‌شان هم شرکت کرده، چون بعضی اوقات ما داریم محمد بن یحیی، فضل بن شاذان خیال کردیم که این محمد بن یحیی مثلاً ماست یا کلینی نقل نموده، نه این محمد بن یحیی ذُهلّی، با ذال است، دال و ذال، و های هَوَز و لام، و یا ذُهلّی، از بزرگان علمای نیشابور ایشان است. استاد بخاری هم هست؛ یعنی فضل بن شاذان پیش اساتیدی حاضر شده که بخاری هم حاضر می‌شده، دقت فرمودید؟ پس یک مقام این‌طوری است. در شیعه هم مثل ابن ابی عمیر و بزرگان تراز اول شیعه، پیش خود ابن فضال پدر هم کتاب از ایشان نقل می‌کند.

غرض انصافاً یک چهره فوق العاده موفق، من فکر می‌کنم چون یک مقداری عقلی گرایی دارد شاید آقایان قمی‌ها با ایشان، یا چون از سنی‌ها زیاد نقل کرده، آقایان قمی‌ها شاید، الا انصافاً آدم غصه می‌خورد که قمی‌ها با ایشان رابطه‌ای ندارند.

یکی از حضار: کتاب‌شان هست الان؟

آیت الله مددی: بعضی کتاب‌هاش است نسبت به این، این ایضاح نسبت مال ایشان نیست، مال ابن شاذان دیگری است. مرحوم آقای اورموی چاپ کرده است. علی‌ای حال، بفرمایید آقا دیگر خیلی.

یکی از حضار: جمع محمد بن اسماعیل کامل الزیارات بلا واسطه از او یک روایت دارد؟

آیت الله مددی: از محمد بن اسماعیل؟

یکی از حضار: بله،

آیت الله مددی: نمی‌شود بعید است، باید محمد بن یعقوب افتاده باشد، بفرمایید.

یکی از حضار: جمعاً عن ابن ابی عمیر عن...

آیت الله مددی: این‌ها دو تا سند است، کلینی، آن وقت این دو تا سند اشاره به دو تا مصدر است؛ یعنی ایشان هم یک نسخه خراسانی دارد که نسخه فضل است، هم یک نسخه قمی دارد که نسخه احمد اشعری است. دقت کردید؟ این مجرد اسم نیست، اینکه می‌گوید محمد بن یحیی عن احمد اشعری، این یک نسخه است، یکی دیگر اینکه محمد بن اسماعیل عن فضل، این نسخه خراسانی است. عن چه کسی آقا؟

یکی از حضار: عن ابن ابی عمیر.

آیت الله مددی: خب بسیار عالی، خود کتاب ابن ابی عمیر فوق العاده مشهور است، اصلاً مسلماً کتاب ابن ابی عمیر در قم به این‌ها موجود بوده و حتی بعد از کلینی، چون صدوق کراراً می‌آورد کتاب نوادر ابن ابی عمیر، کراراً دوسه مرتبه می‌گوید و شش جلد بوده و شش جلدی هم پیش صدوق موجود بوده، ببینید بسیار کتاب نسخه دقیقی است، یعنی کلینی می‌خواهد بگوید من از دو نسخه نقل می‌کنم، از کتاب ابن ابی عمیر هم نسخه خراسانی و هم نسخه قمی، نسخه خراسانی‌اش برای فضل است که بسیار بزرگوار است، نسخه قمی‌اش برای احمد اشعری است که او هم خیلی بزرگوار است.

یکی از حضار: برای ابراهیم بن هاشم ظاهراً هست.

آیت الله مددی : بله آقا ؟

یکی از حضار : اینجا ابراهیم بن هاشم نقل کرده ظاهراً.

آیت الله مددی : علی بن ابراهیم اگر بود بله، حواسم پرت ببخشید، ابراهیم، این نسخه ابراهیم هم فوق العاده در قم معروف بوده، نسخه احمد اشعری هم هست، لکن نسخه ابراهیم خب فوق العاده معروف بوده، بفرمایید.

یکی از حضار: عن هشام بن سالم ومحمد بن حکیم عن أبي عبدالله عليه السلام،

آیت الله مددی : عن محمد بن ؟

یکی از حضار : حُکیم

آیت الله مددی: حُکیم عن أبي عبدالله بفرمایید.

یکی از حضار : عليه السلام قال: «إذا زوج الجد والجد، كانت تزويج للأول، فإن كانا جميعاً في عالم واحدة فالجد أولى».

آیت الله مددی: می خورد که مثل فتوایی باشد که هشام گفته، اما درست است، حدیث صحیح است، کاملاً صحیح است، صحیح اعلایی است.

یکی از حضار : ورواه الصدوق بإسناده عن هشام بن سالم ومحمد بن حکیم.

آیت الله مددی : واضح است، کتاب ابن ابی عمیر بوده و این نسخه هم نسخه بسیار صحیحی است، هیچ جای بحث ندارد، بفرمایید.

یکی از حضار : «مثله إلا أنه قال فإن كانا زوجا في عالم واحدة».

آیت الله مددی : بعدی اش بفرمایید،

یکی از حضار : روایت بعدی و عن حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد عن جعفر بن...

آیت الله مددی: عرض کردم حمید بن زیاد واقعی است، بزرگترین فقیه واقعی که ما می شناسیم ایشان است، بعد از ایشان کسی نمی شناسیم.

ببینید از اول، و ایشان با اینکه ساکن کوفه بود می آید کربلا، و در کربلا دفن می شود فوت می کند، جایی دیدم که خواب می بیند، بعد دیدم شاید درست

نبوده باشد که ایشان در حائر حسینی دفن می شود، می آید کربلا آنجا، آن ابن سماعة دومی هم از بزرگان واقعی است، او هم خیلی جلیل القدر است،

لکن یک مقدار تند است یک مقدار بیشتر، یعاند فی الوقف نجاشی می گوید یعاند فی الوقف. و عرض کردیم حدیث این دو نفر واقعی را مرحوم

.....
کلینی نقل نمی کند، شاید دو تا یا سه تا دارد، کلینی نسبتاً زیاد دارد، شیخ طوسی حدیث حمید را از طریق کلینی دارد، حدیث ابن سماعه را مستقیماً هم دارد، بفرمایید.

یکی از حضار: در این طبقه کسی ما مشهورتر نمی شناسیم؟ از واقفیان عموماً کسی مشهورتر از ایشان نیست؟

آیت الله مددی: ایشان متوفای ۳۱۰ است، بعد از ایشان کسی در این درجه در فقهات نمی شناسیم، در میان واقفیه کسی به این درجه از علم و فقهات نمی شناسیم، یعنی از سال ۳۱۰ به بعد، کسی در واقفی ها به این درجه نمی شناسیم، بفرمایید.

یکی از حضار: عن أبان عن الفضل بن...

آیت الله مددی: نه، بعدش چی بود؟ بعد از حسن؟

یکی از حضار: عن جعفر...

آیت الله مددی: آها جعفر، او هم احتمال، او هم واقفی است درباره جعفر بن سماعه که جعفر بن محمد بن سماعه، بحث هایی دارند، قابل قبول است به هر حال او، و اما روایت در میراث واقفی هاست، دقت کردید؟ بفرمایید.

یکی از حضار: عن أبان عن الفضل بن عبد الملك عن أبي عبد الله عليه السلام.

آیت الله مددی: فضل بن عبد الملك از بزرگان اصحاب ما است، معروف است به ابوالعباس فضل بن عبد الملك البقباق، بقباق ایشان است، از اجلای اصحاب ماست، بفرمایید.

یکی از حضار: قال: «إن الجَد إذا زوج ابنة ابنه وكانت أبوها حياً وكان الجَد مرضياً جاز، قلنا: فإن هوا أبو الجارية هوى وهوى الجد...»

آیت الله مددی: هوی هوی، هوی یعنی علاقه پیدا کرد، این یک کسی، آن یک کسی نظرش بود.

یکی از حضار: وهوى الجد هوى، وهما سواء في العدل والرضا، قال: أحب إلي أن ترضى بقول الجد.

آیت الله مددی: این أحب الی را دیگر تازه توضیح دادم، چون سنت است امام تعبیر به أحب کرده، توضیحاتی که اخیراً مفصلاً عرض کردم، چون

آقایان این در جایی دارد که جد اولاست، جد مقدم است، اینجا می گوید أحب، غرض با همدیگر تنافی ندارند، دقت می کنید؟ این دقیق تر است تعبیرش، أحب، که می خواهد امام بفرماید این سنن است از جزو سنن است، جزو سننی است که هست که حرف جد مقدم باشد. این را من دیگر